

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطاهرين

حدیث اخلاقی هفته: مذمت غرور

امیرالمؤمنین (علیه السلام) در یکی از خطبه‌های نهج البلاغه بعد از تلاوت آیه مبارکه «يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ»^[۱] خطبه‌ای در دو سه صفحه مطالبی دارند که از نظر اخلاقی بسیار قابل توجه است. ایشان می‌فرمایند این آیه در برابر مخاطب این آیه است قاطع‌ترین و کوبنده‌ترین دلیل و قطع کننده‌ترین عذر برای شخص مغرور است یعنی نمی‌گذارد هیچ عذری برای شخص مغرور باقی بماند. این آیه کسی که جهالت به خودش موجب خوشحالی‌اش شده را به شگفتی وا می‌دارد.

ظاهراً بای مذکور در آیه بای مقابله باشد یعنی خدای تبارک و تعالی می‌فرماید ای انسان چه چیز تو را در مقابل خدای کریم مغرور کرده‌است. انسانی که گناه، معصیت و تعدی از حدود الهی می‌کند، معمولاً برای خودش دلیل تراشی دارد و سعی می‌کند خودش را قانع به کارش کند و فکر می‌کند این کار درست و خوبی برای او است. تمام اینها موجب این است که بگوئیم این انسان در مقابل خدا قد علم می‌کند. وقتی خداوند یک عملی را بر انسان حرام می‌کند و وقتی انسان این عمل حرام و گناه را نعوذ بالله مرتکب می‌شود کُنْهِش این است که در مقابل خدای بزرگ غرور پیدا کرده‌است یعنی گناه صرف این نیست که معصیتی شد و استحقاق عقوبتی به دنبال دارد بلکه این انسان را می‌آورد به این حد که در مقابل خدای بزرگ مغرور می‌شود. بعد خدا می‌فرماید بالأخره چه عاملی تو را در مقابل خدای کریم مغرور کرده‌است؟

امیرالمؤمنین (علیه السلام) بعد از ذکر این سه عنوان می‌فرماید چه چیزی به تو جرأت داده که گناه کنی. چه چیز سبب شده که تو چنین جرأتی پیدا کنی که در مقابل خدا گناه کنی. چه چیز تو را علاقمند به هلاکت خودت کرده‌است. یعنی گناه به هر نوع که باشد موجب هلاکت انسان است. آیا درد تو با این گناه دوا پیدا می‌کند؟ آیا خواب تو بیداری ندارد؟ چرا همان‌طور که به دیگری ترحم می‌کنی به خودت ترحم نمی‌کنی؟ جملات کوبنده‌ای بر انسان است. گناه موجب هلاکت انسان، عدم ترحم به نفس، فرو رفتن دائمی در خواب و... می‌شود یعنی هر گناهی وقتی به گناهان افزوده می‌شود خواب غفلت انسان و دوری از خدا را بیشتر و سنگین‌تر می‌کند.

گاهی اوقات تو برای کسی که زیر تابش آفتاب گرم است و هیچ سایه‌بانی ندارد و آفتاب او را می‌سوزاند سایبانی درست می‌کنی یا وقتی بیماری را می‌بینی که درد دارد و این درد جسدش را ناتوان و رنجور کرده برایش گریه می‌کنی. واقعاً آدم افرادی را می‌بیند که متأسفانه اهل فسق و فجورند ولی وقتی می‌بینیم گرفتار مریضی است شروع به تعریف کردن از او می‌کنیم می‌گوئیم ببین چه آدم عاطفی است که برای این آدم مریض گریه می‌کند.

حضرت در ادامه می‌فرماید پس چه چیزی تو را بر داء خودت صبور کرده؟ چه موعظه‌های خوبی است. حضرت می‌فرماید خودت درد داری و یک آلم بسیار شدید داری و گرفتار آن آتش قیامت هستی، برای کسی که در دنیا زیر حرّ شمس است

سایه بان می آوری، برای کسی که درد داری رحمة له اشک می ریزی، چرا برای خودت اشک نمی ریزی؟ چه چیز تو را صبور بر درد خودت کرده است؛ یعنی انسان همیشه باید به فکر دردهای روحی خودش باشد و به خودش خطاب کند که من چرا به فکر درمان خودم نیستم؟ بر این مصیبتی که خودت داری چه چیز تو را قدرتمند کرده؟ فکر می کنی مصیبتی که خودت گرفتارش هستی کم است. چه چیز تو را آرام کرده و به تو تسلیت می دهد که بر خودت اشک نریزی؟ نفس خودت در میان همه نفوس اعزّ انفس است، عزیزتر از آن برای خود انسان سراغ نداریم.

انسان گاهی اوقات این قدر بلا سر خودش می آورد که خودش و دردش را فراموش می کند. نمی نشینیم فکر کنیم ببینیم عمر ما چقدر گذشته و چقدر باقی مانده و تا حالا چه کردیم و باقیمانده را چه می توانیم بکنیم؟ دائماً درد روی درد، گناه روی گناه، هوی روی هوی، بدبختی روی بدبختی، کی نشستیم برای خودمان گریه کنیم؟ این خیلی نکته لطیفی است که امیرالمؤمنین می فرماید. شما برای مریضی که دیگری مریض است اشک می ریزی رحمة له، اما به خودت ترحم کن، یک مقدار برای خودت گریه کن، یک مقدار عذاب خودت باش.

چطور تو را ترس از بلای شب بیدار نمی کند؟ یعنی اگر بلایی خدای ناکرده مثل زلزله در نیمه شب نازل شود همه بیدار می شوند پس چطور به سبب عذابی که بر تو صدها بار وارد شده بیدار نمی شوی؟ تو درون معاصی خدا غوطه ور شدی تو در سطوات - به معنای غضبها یا سلطه و قدرت خدا - قرار گرفتی یعنی انسان هر گناهی انجام می دهد در یک مرتبه و درجه ای از غضب خدا قرار دارد، خیلی تعبیر عجیب است. ما به این مسائل توجه نداریم می گوئیم خدا کریم و رحیم است لذا آیات عذاب خدا را فراموش می کنیم. غضب خدا را فراموش می کنیم. با هر گناهی یک درجه ای از غضب خدا را کسب می کنیم.

درد، بیماری و غفلت خود را به اراده و عزم رجوع به خداوند مداوا کن. ما هر روز باید این عزم را در خود متجلی کنیم که خدایا می خواهیم به تو برگردیم؛ غوطه ور شدن در دنیا بس است، رد معاصی تو بس است. ما نباید گاهی اوقات خودمان را قانع کنیم و بگوئیم ما صبح که بلند می شویم بسم الله الرحمن الرحیم فقه، اصول، تفسیر، عقاید، خدا، پیامبر، امام، اینها همه درست است ولی گاهی اوقات در کنار همه این مباحث نوم الغفلة هم وجود دارد یا به تعبیر امیرالمؤمنین آن داء الفتره هم وجود دارد.

گاهی اوقات ممکن است برای ما سنگین تر باشد. عوام مردم یک نوع داء الفتره دارند و ما یک داء الفتره بسیار شدیدتر و بدتری داریم، آن ها یک جور خدا را فراموش می کنند و ما به نحو دیگری فراموش می کنیم. آن ها خدا را فراموش می کنند ولی خودشان را جای خدا نمی نشانند. صنف عالمان وقتی خدا را فراموش می کنیم خودمان را نعوذ بالله جای خدا می نشانیم، می رسم به یک جا که حکم خدا با این که بدیهی و ضروری است بلا فاصله انکار می کنیم. حدود الهی را رعایت نمی کنیم، عوام اگر ده تا گناه هم می کنند آن را توجیه نمی کنند ولی ما به راحتی گناهمان را توجیه می کنیم. لذا فکر نکنید که ما گرفتار نیستیم بلکه بدتر گرفتاریم.

حضرت در ادامه می فرماید از خداوند بخواهید که خدایا می خواهیم مطیع تو شویم، با ذکر ت مأنوس شویم. دائم الذکر باشیم، نه این که بگوئیم ولو اینکه در حضور دیگران تسبیح دست بگیرد و شروع به ذکر گفتن کند، انسان می تواند بدون این ظواهر مشغول به ذکر باشد.

حضرت در ادامه می فرماید آن زمانی که تو از خدا پشت می کنی را تجسم کن ولی او اقبال به تو دارد و به سمت تو می آید، تو به دستورات خدا پشت می کنی و از خدا رو برمی گردانی ولی او به سمت تو اقبال می کند، خدا اینطور است، کریم بودن به همین معناست. چقدر این تعبیر عجیب است! او می گوید به سمت من بیا من می بخشم و عفوت می کنم، تو را در فضلش فرو می برد اما تو باز به خدا پشت می کنی و از او رو برمی گردانی به سمت شیطان و به سمت غیر خدا می روی.^[2]

نظر امام (رضوان الله تعالى علیه) در جمع بین اخبار تخییر و توقف ذکر شد. آنچه به عنوان اشکال به ذهن می‌رسد این است که در برخی روایات تخییر مانند موثقه سماعة هر دو تعبیر یعنی «يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» آمده‌است. آیا شما (حضرت امام) ملتزم می‌شوید که یرجئه ارشادی و فهو فی سعة مولوی است؛ حتی در مسئله نص و ظاهر هم که فرمودند این اشکال وارد است یعنی چون در روایت سماعة تعبیر «يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» وارد شده‌است، باز نمی‌توان گفت فهو فی سعة قرینه برای حمل یرجئه بر استحباب و رجحان است. به نظر ما این کلام خیلی خلاف ظاهر است چون نمی‌توان گفت در یک کلام امام معصوم اولین کلام را به صورت ارشادی و بعدی را به صورت مولوی ذکر کرده‌است.

مگر این‌که بگوئیم در روایت سماعة اختلاف در نقل وجود دارد چون در ادامه می‌گوید فی روایة أخرى که امام فرمود مراد فی نسخة أخرى است. اگر بایهما أخذت من باب التسليم وسعک، فی نسخة أخرى باشد این اشکال وارد نمی‌شود اما اگر آن نسخه باشد این اشکال وارد است.

بازگشت به بیان دیدگاه مرحوم امام

امام در الرسائل این اشکال یعنی جمع بین ارجاء و فهو فی سعة را به جهت دیگری ذکر فرمودند. ایشان می‌فرمایند ممکن است کسی بگوید در موثقه سماعة بین دو عنوان «یرجئه» و «فهو فی سعة» جمع شده‌است در نتیجه مورد روایت سماعة هم دوران بین محذورین می‌شود؛ چون در روایت، سماعة به امام عرض می‌کند دو روایت می‌آید که یک روایت ما را امر به انجام فعل و دیگری ما را امر به ترک همان فعل می‌کند. در نتیجه روایت دلیل بر این است که ارجاء مربوط به فتوی و توسعه مربوط به عمل است یعنی حرف مرحوم آقای حائری.

ایشان در مقام جواب می‌فرمایند مرسله و موثقه سماعة به نظر ما یکی هستند و علت اختلاف موجود، نقل به معنا در یکی از آن‌ها است؛ چون راوی، مروی عنه و سؤال در هر دو یکی است. وقتی این دو روایت یکی شدند در مرسله طبرسی امام (علیه السلام) در جواب می‌فرمایند «لَا تَعْمَلُ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا» و این تعبیر قرینه می‌شود بر این‌که مورد روایت از موارد دوران بین محذورین نیست؛ چون دوران بین محذورین در جایی معنا دارد که فعل و یا ترک معنا داشته باشد در حالی که حضرت می‌فرماید به هیچ‌کدام عمل نکن.

در ادامه تمثیلی ذکر کرده و می‌فرمایند در موردی که یک روایت بگوید حبوه را به ولد اکبر بدهید و روایت دیگر بگوید حبوه برای ولد اکبر نیست می‌توان تأخیر انداخت و احتیاط در عمل کرد تا لقاء امام و یمن التأخیر فی العمل پس هر دو ممکن است. در آخر می‌فرمایند معنای ارجاء این نیست که فتوی و اسناد به خدا ندهید بلکه معنای ارجاء تأخیر در عمل است.^[3]

بررسی دیدگاه مرحوم امام

به نظر ما هر چند سائل، مروی عنه و سؤال یکی است ولی ممکن است این دو روایت در دو جلسه مطرح شده باشد و امام (علیه السلام) جواب مختلف داده باشند؛ یعنی در یک جا «يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» و در جای دیگر «لَا تَعْمَلُ بِوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ» فرموده‌اند و واضح است که دو روایت در این قسمت با هم متفاوت هستند. اختلاف تعبیر در سایر قسمت‌ها نیز وجود دارد؛ مثلاً در مرسله راوی می‌گوید «لَا بُدَّ مِنْ أَنْ نَعْمَلَ بِأَحَدِهِمَا» و این تعبیر در موثقه موجود نیست. لذا به نظر ما قرائن روشنی وجود دارد که این‌ها دو روایت هستند در نتیجه بین این دو باید تعارض واقع شود؛ چون در یک روایت تعبیر «يُرْجِيهِ حَتَّى يَلْقَى مَنْ يُخْبِرُهُ فَهُوَ فِي سَعَةٍ حَتَّى يَلْقَاهُ» وارد شده‌است یعنی به هر کدام خواستی عمل کن و در

روایت دیگر تعبیر «لَا تَعْمَلُ بَوَاحِدٍ مِنْهُمَا حَتَّى تَلْقَى صَاحِبَكَ» وارد شده است یعنی به هیچ کدام عمل نکن.

نکته دیگر نقل به معنا بودن یکی از این دو روایت است که به نظر ما این مطلب هم صحیح نیست چون اولاً نقل به معنا یعنی دو روایت در حکم مشترکند ولی الفاظشان مختلف نقل شده است اما در مانحن فیه روشن شد که حکم دو روایت با هم اختلاف دارد. ثانیاً اگر قبول کنیم نقل به معنا صحیح باشد باید بین این دو روایت قدر متیقن داشته باشیم در حالی که فرض قدر متیقن بین این دو روایت امکان ندارد چون در یک روایت تعبیر به «لا تعمل» و در دیگری تعبیر «فهو فی سعة» وارد شده است.

به نظر ما مطلب مطرح شده در ما یقال که تأییدی برای جمع مرحوم حائری می باشد حرف بسیار خوبی است و جواب مرحوم امام تام نیست. البته وقتی جمع مرحوم حائری را ذکر کردیم به آن اشکال کردیم و گفتیم اگر مرحوم حائری می فرمودند جمع بین اخبار تخییر و توقف به این است که بگوئیم مراد تخییر در عمل و توقف در فتوا طبق یکی از این دو روایت بهتر بود؛ در این صورت روایت سماعة انصافاً شاهد خوبی برای این جمع است چون در این روایت هر دو تعبیر آمده است.

البته این مشکل وجود دارد که در ادامه موثقه سماعة عبارت «و فی رواية أخرى بأيهما أخذت من باب التسليم وسعك» وارد شده است. اگر بگوئیم این تعبیر به معنای «فی نسخة أخرى» است برای ما مشکل می شود یعنی معلوم نیست جواب امام (علیه السلام) يرجئه است یا بأيهما أخذت؟ اما اگر این تعبیر به معنای روایت الاخری باشد یعنی این روایت هست و یک روایت دیگر هم غیر آن داریم اینجا مشکلی وجود ندارد.

در گذشته گفتیم برخلاف مرحوم امام که ضمیر را به عمل برگرداندند به نظر ما ضمیر به عمل نمی خورد بلکه بأخذ بأحد الخبرين برمی گردد و يرجئه یعنی يرجئ الاخذ بأحد الخبرين حتی یلقى من یخبره. اما از جهت عمل به هر کدام می خواهد عمل کند.

و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

[1] □ انفطار، 6.

[2] □ «يا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ أَدْحَضُ مَسْئُولٍ حُجَّةً وَ أَقْطَعُ مُعْتَرٍ مَعْذِرَةً لَقَدْ أَبْرَحَ جِهَالَةً بِنَفْسِهِ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا جَرَّأَكَ عَلَى ذَنْبِكَ وَ مَا عَرَّكَ بِرَبِّكَ وَ مَا أَنَسَكَ بِهَلَكَةِ نَفْسِكَ أَمْ مِنْ دَانِكَ بُلُولٌ أَمْ لَيْسَ مِنْ نَوْمِكَ [نَوْمِكَ] يَقْظَةٌ أَمْ مَا تَرَحَّمُ مِنْ نَفْسِكَ مَا تَرَحَّمُ مِنْ غَيْرِكَ فَلَرُبَّمَا تَرَى الضَّاحِيَ مِنْ حَرِّ الشَّمْسِ فَتُظِلُّهُ أَوْ تَرَى الْمُبْتَلى بِالْمِمْضِ جَسَدَهُ فَتُبْكِي رَحْمَةً لَهُ فَمَا صَبَّرَكَ عَلَى دَانِكَ وَ جَلَدَكَ عَلَى مُصَابِكَ وَ عَزَاكَ عَنِ الْبُكَاءِ عَلَى نَفْسِكَ وَ هِيَ أَعَزُّ الْأَنْفُسِ عَلَيْكَ وَ كَيْفَ لَا يُوقِظُكَ خَوْفُ بَيَاتِ نَقْمَةٍ وَ قَدْ تَوَرَّطْتَ بِمَعَاصِيهِ مَدَارِجَ سَطَوَاتِهِ فَتَدَاوَى مِنْ دَاءِ الْفُتْرَةِ فِي قَلْبِكَ بِعَزِيمَةٍ وَ مِنْ كَرَى الْغَفْلَةِ فِي نَاطِرِكَ بِقِظَةٍ وَ كُنْ لِلَّهِ مُطِيعاً وَ بِذِكْرِهِ آتِناً وَ تَمَلُّ فِي حَالِ تَوَلِّيكَ عَنْهُ إِقْبَالَهُ عَلَيْكَ يَدْعُوكَ إِلَى عَفْوِهِ وَ يَتَغَمَّدُكَ بِفَضْلِهِ وَ أَنْتَ مُتَوَلٍّ عَنْهُ إِلَى غَيْرِهِ...» نهج البلاغة (للصباحي صالح)، ص: 344.

[3] □ «و اما ما یقال: ان الجمع بين الإرجاء و التوسعة في موثقة سماعة مع كون موردها الدوران بين المحذورين دليل على ان الإرجاء ليس في العمل بل في الفتوى و ان التوسعة في العمل «ففيه» ان المظنون ان الموثقة عين ما عن الطبرسي كما أشرنا إليه مع ان فيه: «لا تعمل بواحد منهما» في جواب قوله: «يرد علينا حديثان واحد يأمرنا بالاخذ به و الاخر ينهانا عنه» فعلم من ذلك ان المورد لا يلزم ان يكون من الدوران بين المحذورين كما لو ورد خبر بان الحيوية للولد الأكبر فأعطوها إياه و آخر بأنها ليست له فلا تعطوها إياه، ففي مثل تلك الواقعة يمكن تأخيرها و الاحتياط في العمل بالصلح أو تأخيرها إلى لقاء الإمام و التخيير في العمل. و بالجملة لا تكون الموثقة شاهدة لهذا الجمع مع إباء رواية الطبرسي عن ذلك بل إباء الموثقة عنه أيضاً، لما عرفت ان معنى الإرجاء هو التأخير و ترك العمل.» الرسائل، ج2، ص: 54.

